

جوابیه مقاله ضاله طالبین رفع حجاب

(تألیف سال 1305 شمسی)

زینب بیگم [شیرازی]

به کوشش رسول جعفریان

مقدمه

بحث از کشف حجاب در ایران، اندکی پس از ورود مبحث تجدد و نوگرایی، و بیشتر در روزهای پس از مشروطه، مطرح گردید. در واقع، تجددی که از غرب برآمده بود، به طور طبیعی، تمامی لوازم و تبعات خود را به همراه داشت. این مباحث، همزمان با طرح مسأله زن و برابری آن با مرد و حضور بیشترش در عرصه اجتماع آغاز شده و حجاب به عنوان مانعی بر سر راه این امر، مورد انتقاد قرار گرفت. طبعاً به دلیل استواری سنت اسلامی حجاب در ایران و در آمیختن آن با اصل غیرت دینی و اخلاقی، سخن گفتن بر ضد آن در آغاز چندان آسان نبود؛ اما دریده شدن پرده حیا در مطبوعات مشروطه، طی دو سال پس از پیروزی آن جنبش، سبب شد تا هر سنتی اعم از آنکه دینی، ملی و یا عرفی باشد، مورد حمله شدید قرار گیرد.

بدون تردید، انقلاب مشروطه تا آنجا که به طبقه جدید یعنی متجددین بر می گشت، به هدف راه اندازی تجدد در ایران صورت گرفت و از میان همه اصولی که به ظاهر برای آن پدید آمده بود، از قبیل نفی استبداد و تحقق عدالت، فاصله گرفت و به دولت رضاخان منتهی شد. بنابراین باید این ارزیابی را درست دانست که ((رژیم رضاشاه ماحصل تلاشهای منورالفرکان تندرو از مشروطه به بعد بود)). (1) مهم ترین کار رضاخان، ویران کردن سنتهای دینی و ملی بود که سبب شد ایران هویت گذشته خویش را از دست بدهد و نتواند به هویت جدیدی برسد؛ امری که امروز آثار آشفته آن را شاهد هستیم و بلایی که مانند آن را در ترکیه هم می بینیم.

یکی از نخستین زنانی که در این مسیر گام برداشت، صدیقه دولت آبادی خواهر یحیی دولت آبادی، مشروطه خواه بانی ازلی معروف (نویسنده کتاب حیات یحیی) است که در سوربن درس خواند و زمانی که به سال 1306 شمسی به ایران برگشت، رسماً بی حجاب در خیابانهای تهران ظاهر شد. وی در وصیت نامه اش هم نوشت: زنانی را که با حجاب بر مزارم بیایند نخواهم بخشید. (2) با توجه به سابقه بی حجابی قره العین در جریان شورش بابیان، انتخاب این مسیر توسط این شخص، امری دور از انتظار نبود. البته از سال 1303 در تهران سخن از انجمن ضد حجاب به میان آمده است. (3)

با طرح جسته گریخته بحث کشف حجاب در مطبوعات، به تدریج علمای دین، حتی کسانی که به نوعی علاقه مند به جریان تجدد بودند، متوجه خطرناک بودن آن شده و به نوشتن رساله هایی دست زدند. تألیف این رساله ها از حوالی سال 1340 تا 1345 قمری (1300 - 1305 ش) آغاز شد و تا زمان اجباری شدن قانون کشف حجاب (سال 1314 ش) استمرار یافت و بعد از آن نیز رساله های متعددی تألیف شده است.

شدت یافتن آن نیز بیشتر پس از طرح کشف حجاب در ترکیه بود که تحولات شگرف آن در انحلال خلافت و نیز مسابلی چون کشف حجاب طی سالهای 1302 و 1303 مرتب در مطبوعات ایران انعکاس می یافت و همه را به وحشت می انداخت. در آغاز، رضاخان، پیروی از سیاستهای غیر دینی را از اساس انکار می کرد (4)؛ اما پس از آنکه پایه سلطنت خویش را استوار ساخت، به آرامی از این قبیل سیاستها سخن گفت. بحث از کشف حجاب به آرامی مطرح گردید؛ اما رسمیت آن تا سال 1313 به تأخیر انداخته شد. پس از آن، از سال 1314 به طور جدی دنبال گردید. این قانون در سالهای نخست حکومت پهلوی دوم با فشار علما ملغی گردید.

در ادامه تلاشهای علما در برابر کشف حجاب که همراه با استدلالهای عوام فریبانه در مطبوعات روشنفکری نشر می یافت، علما شماری کتاب و رساله نوشتند که بسیاری از آنها در همان روزگار به طبع رسید. (5) یکی از این رساله ها، رساله ای است که در ادامه خواهد آمد و توضیحاتی در باره آن داده ایم. پیش از آن تنها اشاره می کنیم که برای بحث کشف حجاب عجالتاً می توان به این کتابها مراجعه کرد:

فاطمه استاد ملک، حجاب و کشف حجاب در ایران، (رساله دکتری در سال 1346 در پاریس)، تهران، مطبوعات عطایی، 1368 ش

واقعه کشف حجاب، به کوشش سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، 1371

خشنونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب (1313 - 1322)، به کوشش مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، تهران، 1371

تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، 1378

حکایت کشف حجاب، 2 ج، به کوشش موسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، 1378

همچنین در باره مواضع علما در برابر کشف حجاب بنگرید:

بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران، عروج، 1376، صص 491 - 514

به رغم تلاشهایی که در باره مسأله کشف حجاب، به ویژه از دید اسناد دوره رضاخان صورت گرفته، هنوز تلاش عالمانه علمای دین در این دوره، مورد بررسی کافی قرار نگرفته است. رساله حاضر در آن زمره تلاشهاست که امیدواریم پس از نشر آن، رساله های کوتاه دیگری را نیز در این زمینه نشر کنیم.

در باره این رساله

حکایت تالیف این رساله بر اساس اطلاعاتی که از متن آن به دست میآید، چنین است که در نشریه حبل المتین (سال 35، ش 20، چاپ کلکته، به مدیریت مویداالاسلام) مقاله ای به قلم محمدتقی اصفهانی با عنوان ((فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست)) (6) درج می کند. نویسنده مقاله حاضر که خود را ((المهجوره العلویه زینب بیگم)) نامیده و مولف مقاله چاپ شده در حبل المتین را می شناخته - چنان که در متن، از کروات و فکل و اندیشه های طبیعی او یاد کرده - این رساله را در رد بر او تالیف کرده است. بخش نخست رساله وی که اساسا پیش از طرح بحث اصلی او در رد بر مقاله اصفهانی است، عنوان ((منازعه الهی و طبیعی)) را یافته و پس از چند صفحه، به طرح مناظره ((مهجوره)) و ((اصفهانی)) می پردازد که رد بر مقاله پیشگفته است.

نویسنده آگاهی بیشتری از خود بر جای نگذاشته و تنها یادآور شده است که رساله خود را در روز مباحله - 24 ذی حجه - سال 1345 قمری تالیف کرده است. عنوان چاپی رساله جواییه زینب بیگم از مقاله ضاله طالبین رفع حجاب نام گرفته که به خط ابراهیم مشکین قلم در ربیع الاول 1346 قمری (25 شهریور 1306 شمسی) کتابت شده و در مطبوعه سعادت شیراز به چاپ رسیده است. با توجه به چاپ رساله در شیراز و ارجاع مولف به نشریه استخر که آن هم در شیراز طبع می شده، می توان تصور کرد که مولف، دست کم در این شهر زندگی می کرده است.

همچنین گفتنی است که سبک چاپ آن شبه مجله الاسلام، به مدیریت محسن فقیه شیرازی است که همان زمان در شیراز چاپ می شده و در آن نیز مقالات متعددی به نفع حجاب بوده است.

زینب بیگم به تصریح خودش از کتابی با عنوان عصم العفاف که به زبان فارسی و در باره حجاب بوده استفاده کرده است. نویسنده این اثر نیز يك نفر شیرازی با نام شریف میرزا محمد جواد فرزند میرزا رضای واعظ دارابی است. وی بیش از پنج مورد مطلب از آن نقل کرده و به احتمال، بخش زیادی از مطالب اصلی رساله خود را از وی برگرفته است.

عمده مباحث کتاب، فقهی و علمی است و کمتر به مباحث اجتماعی و استدلالهای عقلی که در برخی از رساله های حجابیه آن روزگار وارد شده بوده، پرداخته شده است. دلیلش نیز آن است که اصل رساله، در رد بر همان مقاله پیش گفته بوده و نویسنده آن مقاله، کوشیده است تا به نوعی و جوب شرعی حجاب را زیر سوال ببرد. با این حال، در پایان بحث به چند انتقاد اجتماعی در باب حجاب نیز پاسخ داده شده است. از جمله آنکه ((به واسطه حجاب غالب جوانان ترك ازدواج کرده اند)) یا این که ((حجاب باعث بد عملی و امراض مسریه است)) و امثال اینها.

طبعاً نثر رساله، مربوط به حدود هشتاد سال پیش است. با این حال کوشیده ایم تا با ویرایش بسیار جزئی، خواندن آن را آسان سازیم. در متن چاپی، رساله یاد شده تا صفحه 43 به پایان رسیده و پس از آن، کاتب این رساله که متن به خط او به صورت چاپ سنگی ارائه شده، قصیده ای را در باب حجاب در رد بر آنچه که ایرج میرزا و غیر او در باره کشف حجاب سروده اند، دیده که آورده و خاتمه ای نیز بر آن ملحق کرده که خود رساله ای مستقل در این باب به شمار میآید.

رساله حاضر، هم به عنوان اثری علمی - فقهی در باب حجاب و هم اثری از يك زن فرهیخته مسلمان، رساله ای است با ارزش که در ضمن می تواند به عنوان يك تجربه تاریخی از طرح مباحث نوگرایانه در باره حجاب و مقابله علما با آن، مورد توجه قرار گیرد.

متن رساله

[مقدمه مولف]

خدای تبارک و تعالی پس از بیان پاره ای از احکام نسوان در سوره نسا فرموده: **یرید الله لیبین لکم ویهدیکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم و الله علیم حکیم و الله یرید ان یتوب علیکم ویرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما.** (7)

از بدو خلقت آدم تا انقراض امم، پیوسته دو دسته از نوع بشر در منازعه با یکدیگر بوده و خواهند بود و هر زمانی به مقتضای صلاح و فساد امم، غلبه با یکی از ایشان است. یک دسته، الهی دین پرور که نوع بشر را به سوی صلاح و نجات دنیا و آخرت سوق می دهند و تعبیر از این دسته به انبیا و رسل و اوصیا و حجج و علمای حقه ربانیه می نمایند. دسته دیگر، طبیعی شهوت پرست که مبداء و معادی را معتقد نباشند و بشر را حیوانی دانند؛ مثل سایر حیوانات عجم؛ و لذا ایشان را به سوی شهوت رانی و خودآرایی می کشانند و چون زمانی نتوانند مقاومت با دسته اول نمایند، در صورت ادیان بالنیسه مختلفه درآمده و از راه دیانت، ریشه احکام دین بر می کنند. به تاریخ انبیای کاذبه و خلفای جور و زناذقه و علمای سوء مضیعه رجوع شود تا حقیقت امر کشف گردد. و از این رو، امروز که دور ترقی معارف است و شعشعه انوار اسلام عالم را روشن کرده، خرد خرد فلسفه احکامش به افکار غیر معتقدینش ظاهر می شود، طبیعی شهوت پرست متوحش گشته دست و پا می زند؛ و چون فاقد سیف و سنان است، به شمشیر زبان و نیزه قلم، جدیت و تضحیح اسلام و اماته احکامش کرده و هرگونه نسبتهای سوء به فاندین و مروجینش می دهد، برای پیشرفت مقاصد خویش (یعنی بستن روزنه های انسانیت و گشودن درهای حیوانیت) از آن جمله در میدان رفع حجاب از زنان مسلمانان افتاده، جولان می زند تا مانند طبیعی های بلاد کفره، خرسندانه و بلامانع به ملاذ شهویه خود نائل گردند.

لهذا این مهجوره را که حسب التکلیف پیروی احکام دین خود می کند و تازگی کتاب عصم العفاف (8) که تالیف یکی از مروجین اسلام و خدام شهر عالی مقام است، مطالعه نموده ام، لازم افتاد تا شرح نزاع کنونی بین این دو فریق را، علی ما هو تحقیق عندهما، داده باشم تا از احوه شبهه از جاهل به مقاصد طرفین گردد. ان شا الله تعالی.

منازعه الهی و طبیعی

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی گوید: در زمان جاهلیت مردان و زنان، درعی می پوشیدند که گلو تا پشت پا را ستر می کرد و دامنه اش به خاک میالود؛ (9) چنانچه در کتب لغت و تاریخ و حدیث سماعه و غیره است؛ و چون رسول الله (ص) نهی فرمود از بلندی لباس، ام سلمه عرض کرد: **زنها چه کنند؟** فرمود: **به قدر یک شبر از مردان بلندتر نکنند.** عرض کرد: **اذا تکشف اقدامهن.** در این هنگام پشت پاهای آنها کشف شود. فرمود: **اذا یرخین ذراعا.** (10) در این صورت به اندازه دو شبر فرو افکنده، بلند نمایند تا پشت پاها پوشیده گردد؛ و آستین در درع کفها را نیز می پوشانید که برای معامله مجبور بودند کف را از آستین بیرون آورند. چنانچه در حدائق است؛ و خماری می پوشیدند که سر را ستر می نمود؛ ولی چون از پس گوش فرو می افکندند، صورت و گلو و جیب که شکاف پیراهن است و خطی از سینه نمایان است، مستور نبود؛ چنانچه در کتاب مستطاب کافی از حضرت باقر (ع) است و مردم خرسندانه نگاه به همسران خویش و بیگانه می کردند و مفاسدش لایتنهای شد، به قسمی که ذوات الاعلام، علمها را بر افراشتند و گاهی رسماً زنی دو شوهر اختیار می کرد و گاهی زنان خود را معاوضه می کردند و سرانه داده یا می گرفتند و عاقبت کار حلیت و طی به تراضی طرفین شد و ...

چون اسلام فی الجمله قوت گرفت، جمیع این مفاسد کاسد شد و آیات غض ابصار، ضرب خمار و تحریم اظهار زینت، یعنی همه بدن زن - به تفسیر اهل بیت عصمت - از سر تا قدم نازل شد: **قل للمومنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک اذکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمومنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن ولا یتدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یتدین زینتهن الا لبعولتهن او...** (11) و در اثر این امر شریف، پیغمبر حنیف فرمود: **نظر، زناى دیدگان است.** (12) و فرمود: **هر کس یک نظر حرام به سوی زنی کند، خدا پر می کند دیدگانش را از آتش.** باز فرمود: **هر کس چشمان خود را از حرام آکنده سازد، خدای تعالی میخهای آتشین در دیدگان او فرو برد در روز قیامت؛ پس آنها را از آتش سوزنده آکنده فرماید؛ سپس امر می شود که او را در دوزخ برند.** (13) ایضا فرمود: **سخت باشد غضب خدا بر هر زنی که چشم خود را به سوی نامحرم دوزد؛ همانا اگر چنین کاری از او سر زد، خداوند تعالی حبط می فرماید هر عملی را که به جا آورده است.** (14) چنانچه، در کتب معتبره به اسانید صحیحه وارد شده؛ پس زنان مسلمین گوش و نحر و سینه و مواضع زینت و ساعد و ساق از سر تا قدم به خمار و درع پوشیدند و نگاه نامحرم از آن ماه رویان کوتاه شد. پس پیغمبر اکرم (ص) امر فرمود تا زنان برای خود ترتیب جلابیب (چادرها) و از ر دادند؛ چنانچه در حدیث جناب طبرسی است: **قال رسول الله (ص): للزوج ما تحت الدرع؛ و للابن و الاخ ما فوق الدرع، و لغير ذی محرم اربعة ائواب: درع و خمار و جلاب و ازار.** (15) فرمود: **برای شوهر حلال است آن چه در زیر درع است (همه بدن) و برای پسر و برادر (یعنی محارم) حلال است از آن چه بالای درع است، و برای نامحرم چهار جامه لازم است: درع تا بدن را پوشد. خمار تا سر**

و گردن و زینت سینه را ستر کند، و جلباب و ازاری تا لباس زیرین را مستور دارد. و جلباب چادر زن است که از سر تا کمر یا تا پشت پا را پوشد؛ و ازار جامه ای است که از کمر تا قدم را ستر کند که امروز زنان ایران اسفل آن را بسته چاقچورش نامند.

چون کم کم به احتجاب عادت شد، آیه مبارکه ادنا جلباب که وجوب حجاب روی را ثابت می کند، نازل شد: قال الله تعالی: یا ایها النبی قل لا زواجک وبناتک ونسا المومنین یدنین علیهن من جلا بیهن؛ (16) ترجمه: ای پیغمبر! بگو به همخوابگان خود و دختران خود و زنان گروندگان به اسلام که فرو اندازند پاره ای از چادرهای خویش بر روهای خود؛ زیرا که اگر مراد ستر وجه نباشد، العیاذ بالله، این آیه را سزا لغو خواهد بود؛ چه ادنا جلباب، فرع بر لبس آن است، و جمیع مفسرین که از آن جمله فیض در صافی و اصفی و طبرسی در مجمع البیان و طریحی در مجمع البحرین و ارباب تفاسیر مفاتیح الغیب و [تفسیر] بیضاوی و روح البیان و غرائب القرآن و مدارک التنزیل و لباب التنزیل و کشاف و ابی السعود و جلالین و غیرهم، همه تصریح کرده اند که معنای آیه یغظین بها وجوهن وقت خروجهن للحاجه می باشد؛ یعنی باید پوشند روهای خود را به چادرهای خود در وقت بیرون شدن از خانه برای ترویج حوایج خویش. و ابو عبیده و سدی و ابن عباس که در علوم به خصوص تفسیر تلامیذ حضرت امیر است، طریقه روی گرفتن را هم گفته اند که تمام روی را بپوشند با مقنعه و جلباب به جز یک چشم برای ضرورت دیدن در صورت عدم برقع و نقاب. ائمه لغت گفتند: اذا زل الثوب عن وجه المرأه، یقال له: ادنی ثوبک علی وجهک؛ یعنی هر وقت لباس از روی زن پس شود، گفته می شود از برای او این کلمه را که معنیش پوشیدن روی است. به کشاف و غرائب القرآن و غیرهما رجوع شود.

پس معلوم شد که این آیه در انجام ایجاب رو گرفتن زنان مسلمین است و چون آیه کریمه حجاب نازل شد و زنان رسول الله (ص) با این عفت کامله و امومت مومنین حکم شد که در حجاب شوند، در وقت بودن در خانه، از هر خویش و بیگانه، به امر پیغمبر، جمیع زنان مسلمین که نسبت به ایشان حجاب اولی بود، در حجاب شدند: قال الله تعالی: و اذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من ورا حجاب؛ (17) هر گاه سوال می کنید از آن زنها متاعی را، پس سوال کنید از پشت پرده.

انصافا در وقتی که سوال از زن، از عقب پرده واجب باشد، خرامیدنش در کوچه و بازار و خیابانهای لاله زار با روی گشاده جایز آید؟

بالجمله از بعد از نزول آیه حجاب، زنان سخت احتجاب ورزیدند. حتی از محارم، کار دشوار افتاد. شکایت را به دربار رسول کردگار بردند. آیه نازل شد: لا جناح علیهن فی آبائهن ولا ابنائهن ولا ... پس حجاب برای محارم مرفوع و برای اجانب موضوع شد. و از این پس، تکلیفات رسول اقدس در امر حجاب زیاد شد؛ حتی آنکه ام سلمه گوید: بعد از مأمور شدن زنها به حجاب، من و میمونه در خدمتش بودیم که ابن ام مکتوم اعمی وارد شد؛ به ما فرمود: احتجابا. در حجاب شوید. عرض کردیم: مگر نه کور است که ما را نمی بیند؟ فرمود: إفعمیا و ان إنتما إلستما تبصرانه؟ آیا شما هم کورانید؟ آیا نه این است که شما می بینید او را. (18) و نیز به عایشه و حفصه فرمود، در وقت ورود کور مذکور در یوم دیگر: فوما فادخلا البیت؛ برخیزید و داخل حجره شوید. آنها همان را عرض کردند، و حضرت همان را جواب فرمود. (19) و از این روی، حضرت امیرالمومنین در نهج البلاغه که مسلم بین الفریقین است، از دو لب مبارک آن حضرت خارج شده، فرمود: و اکف علیهن من إبصارهن بحجابک ایاهن فان شده الحجاب ابقی علیهن؛ (20) یعنی بازدار زنان را از نمایاندن ایشان به مردان به سبب حجاب در آوردن تو ایشان را؛ که همانا به تحقیق، سختی حجاب پاینده تر دارد بر ایشان هر چیز را. و حذف متعلق مفید عموم است؛ یعنی جمیع اخلاق و آداب و صفات و حالات نسوان در سایه حجاب پاینده ماند. و در تعدیه ((کف)) به علی، اشاره ای است به سوی سختی حجاب؛ و از این روی، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: بهترین واجبات بر زن، این است که ایشان را مردان نبینند و نه ایشان مردان را بنگرند. (21) و ایضا از آن خاتون دو جهان مشهور و در کتب شیعه و سنی مسطور است که از عبدالله بن ام مکتوم در وقت تشریفش به حضور باهرالنور رسول الله (ص) در پرده و حجاب شد و تا خارج نگردید، آن مخدره از پرده بیرون نیامد. رسول الله (ص) بر سیبل امتحان فرمود که، عبدالله کور است، تو را نمی بیند. عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند، من وی را خواهم دید. رسول الله (ص) فرمود: الحمد لله الذی اراتنی فی اهل بیتی ما سرنی. سپاس خدای را که نمایاند به من در اهل بیت من آنچه را که خرسند ساخت مرا. در منهج الصادقین منقول و در جواهر الکلام به سوی آن اشاره و قریب به آن در دعائم الاسلام نیز روایت شده است. (22) و ایضا از این جهت بود، که ائمه اطهار علیهم السلام زنان پاکدامن خود را در پشت پرده و حجاب برای استماع مصائب حضرت سید الشهدا می نشانیدند. به کتب اخبار و تواریخ و حکایت دعیل و ابی هارون مکفوف رجوع شود. و از این روی، حضرت صدیقه علیها سلام الله، گاهی که به خانه پدر بزرگوارش می رفت، با قرب جوار، برقع بر روی می زد: فتجلببت بجلبابها و تبرقت ببرقعها و اراتنی النبی صلی الله علیه وآله. (23) پس خود را در چادر پیچید و رو را به برقع مستور فرمود و آغاز تشریف خدمت حضرت پیغمبر (ص) نمود.

و حضرت ام کلثوم با آن صغر سن در فوت حضرت فاطمه، برقع بر روی می زد و به مسجد رفته خطاب به (قبر) رسول الله می کند: و خرجت ام کلثوم و علیها برقع و تجر ذیلها متجلله بوداع؛ (24) بیرون آمد ام کلثوم از خانه، و بر روی آن حضرت برقع بود و دامن پیراهن عربی را بر خاک می کشید و خود را در ردای جلالت و عصمت درآورده بود. - و تقریر سه امام بر این فعل است - از این روی، در وقت ورود حضرت فاطمه به مسجد در ليله هشتم از فوت رسول الله (ص) برای سوگواری، چراغهای مسجد را خاموش کردند که اگر از شدت مصیبت بیخود شوند، یا از احتجاب غفلت ورزند، ظلمت شب حجاب روی زنان شود: و اطفئت المصابیح، لئلا [لکیلا] یتبین صفحات النساء؛ (25) و خاموش شد چراغها برای آنکه آشکار نگردد بر روی مردها صفحات رخسار زنان.

و از این رو اسرای کریلا، هر کس را که برقع او به غارت نرفته [بود] در سایه حجاب اسلامی خود مستور بود: و خطبت ام کلثوم من ورأ کلتها؛ (26) خطبه خواند ام کلثوم از پشت پرده و حجاب خود. و در حدیث سهل بن ساعد است: فإقبلت جاریه و علی وجهها برقع و تجر ذیلها متجلله بردار، هر کس نقابش ربوده شده بود، حفظ روی را به آستین و کف می فرمود؛ مانند سکینه خاتون چنانچه در روایت سهل بن سعید است: گفت زنی را دیدم که: تستر و جهها بکفها اذ لم تکن عندها خرقة تستر و جهها؛ می پوشید روی خود را به دو کف خویش برای آنکه او را پارچه ای نبود که روی خود را به آن ستر کند. الی غیر ذلك از امثال که ضیق مجال مانع از ذکر آنها است.

و نیز پس از نزول آیه جلباب و حجاب بود که حولا عطاره بدون برقع به خانه رسول الله نرفت: فلما إصبح الصبح نصبت و تبرعت ببرقعها و إخذت علی إرسها ردإ و إرادت النبى؛ (27) پس چون صبح شد، برخاست و برقع بر روی زده و عباى خویش را بر سر انداخت و قصد خانه رسول الله (ص) نمود. از این رو حضرت موسی الکاظم در جواب مکاتبه جناب صفار که صدوق می فرماید که آن توقیع به خط رفیع آن حضرت نزد من است که سوال از شهادت بر زن در حالتی که در پس پرده است می کند؛ مرقوم می فرماید: تنتقب و تظهر للشهود (28). نقاب بزند و برای شهود حاضر گردد. با آنکه کشف روی و نظر موقع شهادت، از مستثنیات در شریعت است، و از این روی حضرت صادق علیه السلام در حق زنان محرمه که احرامشان در کشف روی است، فرمود: المحرمه تسدل الثوب علی وجهها من إعلاها الی النحر [اذا كانت راکبه]؛ (29) همانا زن احرام دار، بیاوزاند چادر خود را بر رویش از بالای تا گودی گلو. و در حدیث دیگر فرمود که زن احرام دار، احرامش در کشف روی اوست: و ان مر بها رجل، استترت منه بثوبها؛ (30) یعنی این وقتی است که مردی نبیند روی او را. و اگر مردی بر وی بگذرد، خود را از او بپوشد به جامه خود تا بر وی ننگرد؛ اما چون احرامش در کشف روی است، بایستی طوری باشد که جامه مانند نقاب بر آفتاب روی نیفتند و روی همچون آفتاب، منظره هر شیخ و شاب نگردد؛ چنانچه از حضرت باقر علیه السلام در احادیث معتبره دستور رسیده.

باز هم اعاده مطلع کنم. خدای تعالی دست بردار نشد؛ باز برای تأکید احتجاب آیه ((قرار در بیوت)) نازل فرمود تا زنان از خانه خارج نشوند مگر در موقع ضرورت و اجبه، آن هم مشروط به عدم تبرج به زینت و به نهایت تستر فرمود. قال الله تعالی: وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الا ولی (31)؛ در خانه خودتان قرار گیرید و ظاهر نشوید، مانند ظاهر شدن زنان جاهلیت نخستین که با روی گشاده و به زینت آراسته ظاهر می شدند. در اثر این آیه مبارکه حضرت رسول برای آنکه بدانند که مخصوص زوجات آن حضرت نیست، امر فرمود مردان را - که قوامت بر زنان دارند به حکم آیه الرجال قوامون علی النساء (32) - که آنها را در خانه مستور دارند؛ حضرت صادق (ع) از حضرت باقر علیه السلام در جعفریات حدیث فرماید. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النساء عوره، فاحبسوهن فی البیوت و استعینوا علیهن بالعری؛ (33) زنان عورت اند؛ پس حبس کنید ایشان را در خانه ها و یاری جوید بر نگاهداری آنها به پاینده ها که کنایه از شدت احتجاب است. و در کافی و علل الشرایع و بحار الانوار و غیرها به اسانید معتبره از حضرت صادق (ع) روایت کنند که فرمود: همه النساء فی الرجال، فاحبسوا نساءکم؛ (34) یا معشر الرجال، همت زنان در مردهاست؛ پس نگاه دارید زنان خود را ای گروه مردان. و از این قبیل کلمات از شارع مقدس اسلام به تواتر رسیده. من در هر قسمت یک کلمه متعرض شدم و این جمله زنان مسلمین را در حجاب کرد که از صدر اسلام تاکنون یک زن روگشاده دیده نشد؛ مگر اهل بوادی که از صدر اسلام تاکنون در کلیه احکام شریعت، حتی عقاید تقصیری به قصور دارند و گرنه آنها هم مأمور به احتجابند؛ چنانچه از روایات کافی و علل و من لایحضره الفقیه استفاد می شود.

طبیعی می گوید: ای آقایان! اگر می خواهید حرف بد نشنوید و به شما تهمت نزیم، دست از این کهنه پرستیها بردارید؛ وجدان ما زیر بار این حرفها نمی رود. هشتاد و پنج سال است که بزرگ ما به ما تعلیم داده است که دیگر گوش به این حرفها ندهیم. این چه انصافی است که ما از پری پیکران و ماه رویانی که الذ مشتهیات نفسانیه و مفرح روح و قوای حیوانیه است و با این قد دلآرا و روی زیبا در کوچه و بازار در پیش چشم ما می خرامند، ما به این کلمات دست بردار شویم. ارباب دانش گفته اند:

ثلاثة یذهبن عن قلب الحزن

الماء و الخضرا و الوجه الحسن

ما و خضر! برای حیوانات عجم و وجه حسن برای حیوان ناطق که اسمش انسان است، می باشد. محیط ایران و اسلامیت پدران ما اجازه نمی دهد که رسماً انکار این آیات قرآنی و احادیث صحیحه را بنماییم؛ اگرچه در پرده منکر باشیم. اولاً احترام می کنیم. ثانیاً ملاحظه می نماییم و اگر تعقیب کردید، ناچاریم عقیده خود را بروز داده، جدا انکار کنیم و به قوه قهریه هم که باشد، مقاصد خود را در منصفه ظهور و بروز گذاریم. واعجابه! امروز که آزادی مثل سیل به سوی افراد بشر روآور است، شما دست از جان ما ایرانی ها بر نمی دارید. گلرخانه که طبیعت برای التذام ما آفریده، در کیسه و توبره و چاقچور می کنید.

الهی می گوید: انکار و اقرار شما ضرر و نفعی برای اسلام ندارد - و للبیوت رب یحمیه.

- گر جمله کاینات کافر گردند
- بر دامن کبریائیش ننشیند گرد
- بر دامن کبریائیش ننشیند گرد
- بر دامن کبریائیش ننشیند گرد

احکام اسلام جواهر نفیسه بود که مجانا به دست نوع بشر افتاد. هر کس برداشت، مفتخر و غنی شد و خود را نجات داد و هر کس وا گذاشت، مفتقر و محروم شده، خود را در هلاکت انداخت. اینک که شیخ محمدتقی اصفهانی که در جریده حبل المتین شماره 20 از سال سی و پنج به ساحت قدس آقایان ربانیین اصفهان نسبتهای لایق به خود می دهد، چه کرد؟ کی اعتنا به سخنش نمود؟ فایده ای که برد این بود که مردم تجسس کرده او را شناختند که کیست و معاشش از چه راه و دلسوختگی او از چه نقطه است.

طبیعی گوید: آقایان اگر راست گویند، جواب مقاله را بدهند.

الهی گوید: این آدم، پس از تجسس دانسته شد که او مردی است لایالی که فکل و کروانش، به عبارت اخری صلیب گردنش، از همه فرنگی مآبها بلندتر و ستره و شلوارش از همه تنگ تر و صورتش به ماشین خودتراشی از همه تر کرده؛ گاهی مکلا، گاه معمم به عمامه طابقیه تجارت خود را نمایش می دهد. از یکی از بستگان خویش استفسار حالاتش کردم. گفت: این آدم، گاه منکر نجاست مسکرات، گاه منکر حرمت آنهاست. سایر افعالش [را] باید از رفقاییش سوال نمود. چنین آدم، کجا قابل است که طرف مجادله با کسی بشود؟

طبیعی گوید: بزرگان گفته اند: انظروا الی ما قال و لاتنظروا الی من قال.

الهی گوید: ما قال او هم لایق جواب نیست؛ زیرا مغالطه کردن و دزدی و ترجمه حدیث نمودن و نفهمیدن احکام اسلام و قیاس مع الفارق کردن و فحش به مردم دادن که قابلیت جواب ندارد؛ جوابش بی اعتنایی است.

طبیعی: جواب ندارید، و الا می گفتید.

الهی: این مسأله از ابده بدیهیات است، و بدیهی چون در میدان قیل و قال جولان کرد، نظری خواهد شد؛ پس واجب آن است که جواب آن را موکول به بداهتس نماییم، بلکه کفار هم می دانند که حجاب از خصائص اسلام است.

طبیعی: طفره از جواب نروید.

الهی: این مهجوره که زنی از مسلمانان هستم، جواب می گویم. اگر چه می دانم که مقصود شما نتیجه گرفتن است از قاله قاله در مطلب؛ ولی چون گمان کردی طفره است، ناچارم عرض کنم. امید که از عهده جواب هر مروج شرع نیچر (35) و طبیعت و احیا کننده طریقه بابک و مزدک برایم، بعون الله تعالی.

جواب از مقاله شیخ محمدتقی اصفهانی که تعبیر از نامش من بعد به اصفهانی می نمایم

اگر چه در تعیین وطن مألوف خود هم خلاف واقع گفته؛ زیرا که از توابع اصفهان است نه خود شهر اصفهان.

اصفهانی: اول عنوان خود را ((فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست)) نموده. (36)

مهجوره: ایرانی ها مخصوصا هر کس طهران و مشهد رفته، دانسته که بافنده این اشعار چه کس بوده و افعالش چه چیز و عقیده اش چگونه. و آنکه خود را از طایفه ضاله مضله می دانسته، ولی به آنها هم دروغ گفته، بلکه مروج شرع نیچر و طبیعت بوده که از مردنش مسلمانان خنک دل و برای فوتش عباراتی خوشگل سروده اند. فصایدی که در شرب خمر و لواط و زنا و سایر فسق و فجور خود گفته و قائل به حلیت آنها شده، معروف است.

اصفهانی گوید: آنچه از آیات و احادیث و عقل اطلاع حاصل کردم، می نگارم.

مهجوره: از جواب این ضعیفه ناچیز ظاهر خواهد شد که سرکار هیچ اطلاعی پیدا نکرده اید، بلکه خدعه کردی یا وارونه فهمیدی.

اصفهانی گوید: در تفسیر ملافتح الله - رحمه الله علیه - [منهج الصادقین] وقتی آیه حجاب را به قول آقایان تفسیر می کند، عقاید مفسرین

را مختلف می نویسد. بعضی می گویند واجب است و بعضی می گویند واجب نیست.

مهجوره: اولاً آن مرحوم حجاب را به قول ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر می کند نه به قول آقایان. ثانیاً در ذیل تفسیر غض ابصار، اقوال سه نفر از مفسرین را گفته نه در تفسیر آیه حجاب؛ و خودش استثنای وجه و کفین را در صلات دانسته نه در احکام نظر. (37) و مفسرین در وجوب حجاب متفقند نه مختلف. ثالثاً سرکار چرا آخر کلامش را که از کنز العرفان در تفسیر الا ما ظهر منها آورده، نقل نمودی که می فرماید: مراد از زینت ظاهره، ثیاب است فقط و این اصح است در نزد من، به جهت تطبیق فقها بر آنکه همه بدن زن عورت است مگر بر زوج و محارم، تا آنکه فرماید: اما باقی اقوال در زینت ظاهره که آن وجه و کفان یا کحل یا خضاب یا خاتم است، ضعیف است و غیر محققانه؛ پس اگر ضرورت واقع شود به کشف آن و حرج لازم آید، همین مقدار به خاطر ضرورت مباح است نه به خاطر آیه که چیزی از آن به دست نمآید (38). و کنز العرفان از فاضل مقداد - قدس سره - و از کتب معتبره و موثقه است در تفسیر آیات احکام قرآن. رابعاً آیه حجاب فاسئلوهن من وراء الحجاب است و ملا فتح الله در آنجا می فرماید: مروی است که چون آیه حجاب فرود آمد، همه زنان پرده فرو گذاشتند. آبا و ابناء و اقارب ایشان گفتند: یا رسول الله! چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند، ما را نیز به ایشان از پس حجاب گفت و شنود باید کرد؟ آیه آمد که و لا جناح هیچ گناهی نیست علیهن بر زنان فی ابائهن در روی نمودن به پدران خود و لا ابنائهن و نه به پسران خویش الی آخر. و مثل آن را حرفا بحرف کاشفی در تفسیر خود (مواهب علیه) فرموده. خامساً چرا از تفسیر ملافتح الله نیابوردی آیه جلابیب را که در تفسیر آن می نگارد: یدنین نزدیک گردانند و فروگذارند علیهن بر رو و پهلوهای خود؛ من جلابیبهن چادرهای خود را؛ یعنی وجوه و ابدان خود را بدان بیوشند. و نظیر آن است تفسیر کاشفی.

پس سرکار که از آیات و این تفاسیر هیچ اطلاعی پیدا نکرده اید و نیز معلومت شد که آیه حجاب غیر از آیه نظر است؛ و آیه جلابیب غیر از هر دو است. آیه حجاب حکم فرماید که چون نامحرم وارد خانه شود، زن به توسط پرده خود را مستور دارد. آیه جلابیب حکم فرماید که چون از خانه خارج شود، به توسط جلابیب لباس زینت خود را و به توسط او با جلابیب روی خود را مستور دارد و این هر دو تکلیف زن است و غض بصر تکلیف هر دو تن است؛ چنانچه از صدر اسلام تا حال، عمل جمیع مسلمین بر آن است. آقای عزیز! احدی از علما و مفسرین در دو حکم اول اختلافی ندارند. آیت الله بزرگ علامه حلی - قدس سره - در تذکره می فرماید: اتفاق جمیع مسلمین است بر منع خروج زنان رو گشاده. چنانچه متفق اند که نظر به شهوت و ریبه و خوف افتتان حرام است مطلقاً، به هر کس باشد سوای زوج و زوجه. چیزی که اختلاف دارند آن است که نظر خالی از ما ذکر، حرام است یا مطلقاً جایز؛ یا نظر اول جایز و ثانی و ثالث فصاعداً که در حکم آن است اطاله نظر اول، حرام است. و در این مسأله مثل سایر مسائل خلافیه، مقلد باید عمل به فتوای مجتهد اعلم کند.

اصفهان می گوید: و از لایبیدین زینتین الا ما ظهر منها مقصود مواقع زینت است و الا نگاه به زینت که حرام نیست. پس مقصود بودن صورت و دست و پا که غیر از این سه محل هم محل زینتی نیست، کشف باشد، عیب ندارد.

مهجوره: این عبارت اگر از تفسیر ملافتح الله نقل می کنی، دروغ و خیانت در نقل کردی، زیرا که این عبارت در آن نیست. بلی از مجمع البیان [است] که مراد از آیه، آنکه ظاهر نکنند مواضع زینت را از برای غیر محرم و هر که در حکم آن است؛ چون اطفال ممیز و غیر آن و مراد نفس زینت نیست؛ زیرا که رویت زینت حرام نیست؛ چه این مطلب مسلم و واضح است. هرگاه رویت زینت حرام بود، در بازارها و دکانین نباید اسباب زینت جهت فروش بگذارند. بلکه مراد مواضع زینت است و عبارت ((پس مقصود تا آخر)) را ندارد. نگارنده گوید: از آیه چنین ظاهر است که زینت زن مانند حلی و لباسهای رنگین که برای شهوت شوهران می پوشند، مادامی که پوشیده اند حرام است کشف آن؛ چنانچه جمعی از مجتهدین تصریح به آن فرموده اند. پس مواضع آنها به طریق اولویت که آن را دلیل فحوی نامند، حرام است؛ چنانچه به اجماع و اخبار متواتره هم ثابت شده است. پس بنا بر قول سرکار که غیر از این سه محل که صورت و دست و پا باشد، محل زینت نیست، واجب آید پوشیدن آنها نه آنکه عیب ندارد. و اگر این عبارت از خود سرکار است، معلوم می شود که در حال بیخودی انشأ فرموده اید؛ زیرا که به مقتضای عبارت پیش، بایستی بگویی کشف این مواضع عیب دارد و شما به عکس گفته اید. خوب بود توضیح می دادید که این پس به کدام پیش می خورد. یک نکته شما را ملتفت کنم تا بدانی که از آیات و آرونه فهمیدی. گفتید: کشف پا عیب ندارد، به توهم آنکه از زینت ظاهره است با آنکه خلخال که زینت پاها است، خدای تعالی آن را از زینتهای باطنه شمرده است. قال الله تعالی: ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن (39) پس معلوم شد که پا و خلخال آن از زینت خفیه و صدایش هم باید مستور شود.

اصفهان می گوید: دلیل دیگر را کشف وجه و دست و پا در نماز قرار داده است.

مهجوره: اولاً دست و پا نیست؛ کفان و قدامان است. کف معلوم است؛ و اما قدم پشت پاهاست از زیر قوزک. ثانیاً آن هم مسأله خلافیه است و مشهور از مجتهدین در قدم بلکه کف بر وجوب ستر آنها هستند در صلات. و اما صورت هم، رئیس طایفه شیعه و احیا کننده شریعت سید مرتضی که از جانب حضرت امیر ملقب به علم الهدی گردید و فضائلش محتاج به بیان نیست، در کتاب جمل و سید ابوالکارم ابن زهره که از فحول مجتهدین و از روسای مذهب امامیه است در کتاب غنیه و صاحب عقود در کتاب عقود - رحمه الله علیهم - ستر آن را واجب می دانند، مگر موضع سجود؛ و چنین ظاهر می شود که جواز کشف این مواضع در نماز برای رفع عسر و حرج و سهولت رکوع و سجود و قیام است و الا واجب می شد. پس در این مسأله هم مقلد باید رجوع به حی اعلم با احتیاط کند. ثالثاً

[بر فرض،] ستر این مواضع در نماز واجب نباشد، چه ربط دارد با جواز کشف در نزد نامحرم. مگر فقها فرموده اند در حضور نامحرم باید ستر نمود؟ مگر این مواضع را چنانچه کشف ماسوای عورتین در نزد زنان مثل خود جایز و در نماز حرام و موجب بطلان نماز است ولو در حضور زنان باشد یا ابدا کسی نباشد اجماعاً و از این جهت قیاس در مذهب شیعه باطل است اجماعاً.

اصفهانی می گوید: دلیل دیگر را حدیث جواهر الکلام از حضرت صادق علیه السلام و جابر قرار داده. (40)

مهجوره: اولاً گفتیم حکم حجاب غیر از نظر است؛ چنانچه حجاب بدن بر مرد واجب نیست و نگاه کردن زن به سوی او حرام است اجماعاً.

ثانیاً این يك حدیث یا دو حدیث است که تو استفاده کردی از آنها که حجاب روی نبوده؛ و اما احادیثی که صراحت دارد در حجاب روی لاتحصی؛ و احادیث حرمت نظر هم لاتعد است که بعضی آنها در مقدمه ذکر شد. ای بیچاره! رسول الله نظر را زنا نام گذارده: لكل عضو من ابن آدم حظ من الزنى فالعين زناه النظر (41) ... از برای هر عضوی از اعضای بنادم بهره ای است از زنا؛ پس چشم زنایش نگاه کردن است. و اگر جواهر الکلام را دیده بودی، هر آینه این دوم حدیث شریف معتبر را که از کافی آورده به لحاظ می گذشت که حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نظر را حکم زنا داده، فرمودند: ما من احد الا و هو یصیب حظاً من الزنا، فزنا العينين النظر و زنا الفم القبلة و زنا الیدين المس؛ (42) احدی نیست مگر آنکه نصیبی از زنا دارد و در خطای زنا خواهد افتاد؛ پس زناى دیدگان نگاه کردن و زناى دهان بوسیدن است و حضرت امیرالمومنین علیه السلام در کلمات خود در نهج و غرر و غیرهما گاه آن را ((دیده بان زنا)) و گاه ((دام شیطان)) و گاه ((دام هلاکت و فتنه)) و ((تیر زهرآلود ابلیس)) خوانده و گاهی در اشعار خود آن را خیانت نامزد فرمود (دیوان):

لا یأمنن علی النساء إیخا
 کل الرجال و ان تعفف جهده
 لا بد إن بنظره سیخون
 ما فی الرجال علی النساء إیمین
 لا بد إن بنظره سیخون
 لا بد إن بنظره سیخون

نباید امین بدانند البته البته بر زنان هیچ برادری برادر را؛ زیرا که نیست در مردان ایمنی بر زنان و هر يك از مردان اگرچه کوشش و جد و جهد کند، در عقب خود ناچار به يك نگاه به سوی زنان خیانت خواهد نمود.

ثالثاً این دو حدیث دلالت ندارد؛ زیرا که مراد نظر اول است؛ اگر حمل بر نظر قهری نکنیم، کما اینکه بسیاری از مجتهدین کرده اند و این به جهت خبری است که از خود حضرت صادق علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: النظره الاولى لك و الثانی عليك و الثالثه فیها الهلاك؛ (43) یعنی نگاه اول تراست؛ و دوم بر علیه تو و حرام است و سوم، در آن هلاکت است که تعبیر شده است دوم به معصیت صغیره و سوم به کبیره و محال است که حضرت صادق تناقض در احکام دین بفرماید. و جمع کثیری از مجتهدین نظر اول را هم حرام دانند و خیر را منزل بر نظر قهری که به ناگهانی افتد، نمایند. و حدیث جواهر به واسطه ضعف از چند جهت عمل نکنند و روایت مذکوره را چنین ترجمه فرمایند. نگاه اول که به ناگهانی افتد ترا است، و نگاه دوباره که اول عمدی است حرام، و سوم بار در آن هلاکت است. خود جابر بن عبدالله می گوید: سأل رسول الله عن نظر الفجاء فإمرنی إن إصرف بصری. (44) پرسیدم از رسول خدا از نگاه ناگهانی که به نامحرم افتد. پس حضرت امر فرمود مرا که برگردانم چشم خود را که نظر عمدی نشود.

رابعا سرکار در ترجمه حدیث خلاف واقع مرتکب شده اید. ((دست)) ترجمه ید است که از سر انگشتان است تا زیر بغل، و هر قسمت از آن اسمی دارد: انامل، اصابع، کف، زند، ذراع، مرفق، عضد؛ و ((پا)) رجل است از سر انگشتان است تا بیخ ران. و هر قسمت از آن اسمی دارد: اصابع، کعب، عقب که این جمله را قدم گویند. مفصل، ساق، رکه، فخذ. پس باید حدیث ((الوجه و الیدان و الرجلان)) باشد و چنین حدیثی در هیچ کتاب از کتب اسلامی نه شیعه و نه سنی دیده نشده و هیچ کافری نگفته که جائز است نظر به سوی دست زنان مردم تا زیر بغل و پای زنان مردم تا بیخ ران. و این حیلۀ در ترجمه است برای پیشرفت مقصود نیچرهای، یعنی کشف نمودن زنان را به لباس فرم جدید که پس از رفع چادر مستور نیست الا عورتین.

خامسا حدیث اول که از جواهر آورده ای و در ترجمه خدعه کردی، روایت مردك عبید بن معاویه است و او از بعض نقل کرده و نام بعض را نبرده است. شاید بعض مجهول، هم عقیده اصفهانی خان بوده است در انکار حجاب؛ اگرچه پس از نزول آیه حجاب، يك مسلمان انکار نکرده است؛ ولی حدیث مرسل است و محل اعتنایی نیست. و لذا صاحب جواهر چون خواسته احتراماً آن را طرد نکند، حمل بر نظر ناگهانی کرده و فتوا بر خلاف مضمونش، یعنی حرمت نظر داده است. (45)

سادسا شرط عمل به حدیث چند چیز است: اول صحت سند که جمیع افراد سلسله اش اسم برند و شیعه اثنا عشریه عدل ضابط باشد یا معمول به در نزد اصحاب باشد. دوم صحت متن. سوم صراحت دلالت. چهارم وجودش در کتب معتبره. پنجم عدم اعتراض اصحاب. ششم عدم حدیث معارض دیگر که با وی معارضت کند. و این حدیث، هم مرسل است و هم دلالتش تمام نیست و هم معارض قوی دارد. و در خصوص قدمین، اعتراض اصحاب هم ثابت شده است؛ و از این جهت حدیث جابر اضعف از آن است؛ زیرا که جابر نامی روایت کند از امام که او روایت کند از جابر بن عبدالله؛ و جابر اول مشترک است بین ثقه و غیر ثقه. ثانیاً دو نفر مجهول المذهب در سلسله سندش هستند: احمد بن ابی عبدالله و عبید بن معاویه. و یک نفر خلاف مذهب در آن است و آن عمرو بن شمر است (46) که چه بسا به واسطه عداوت مذهبی با حضرت فاطمه کبری علیها السلام خواسته از راه تعریف به زهد، فاطمه علیها السلام را تزییع کند و الا به قول صاحب جواهر، فاطمه که از ابن ام مکتوم در حجاب مستور می شود که جمیع کتب معتبره با احادیث صحیحه نقل کرده اند، چگونه در حضور جابر مناید به قسمی که او به دقت و عمد، نظری به سوی او کند و تمیز زردی و سرخی روی او دهد. و لذا صاحب جواهر گوید یقین داریم که چنین امری واقع نشده است. بلی، اگر بخواهیم احتراماً تکذیب حدیث نکنیم، می گوئیم قبل از نزول آیه حجاب بوده، چنانچه صاحب عصم العفاف فرموده، یا نظر ناگهانی که اتفاق می افتد بر زن؛ چنانچه صاحب جواهر فرموده. ثالثاً این خبر با این ضعف معارض است با حدیث صحیح عالی جعفریات که شیخ حر عاملی در ترجمه اش [شرح حالش] فرموده: الجعفریات هی الف حدیث باسناد عظیم الشان. (47) و حدیث صحیح مقدم است، خصوص صحیح عالی که قلیل الواسطه است، بلکه ما این دو حدیث را می نگاریم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد و خود مسلمین تمیز میان صحیح و سقیم و صادق و کاذب بدهند، اگرچه تمیز مذکور مبتنی بر مقدماتی است که شان فقیه است لا غیر ولی حال این دو حدیث طوری است که عوام هم تمیز می دهند. اما روایت جابر:

بسم الله الرحمن الرحيم. عمرو بن شمر خلاف مذهب، از جابر مشکوک الثقه از حضرت باقر علیه السلام روایت کند از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: با رسول الله وارد خانه فاطمه شدم. و اذا وجه فاطمه اصفر کانه بطن جراده؛ ناگاه رویش زرد مانند شکم ملخ بود. رسول خدا سبب پرسید. عرض کرد از گرسنگی است. حضرت دعا کرد فوالله لنظرت الی الدم یبحدر من قصاصها حتی عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلك الیوم: (48) پس به خدا سوگند، هر آینه نگاه کردم به سوی خون که فرو می ریخت از منتهای روئیدن گاه موی سر فاطمه علیها السلام تا رویش سرخ شد. پس، بعد از آن روز گرسنه نشد. اینک روایت جابر تمام شد.

اما روایت جعفریات: بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت امام جعفر صادق از پدرش حضرت باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: ان فاطمه بنت رسول الله استاذن علیها اعمی، فحجبتہ. فقال النبی (ص): لم حجبتہ؟ فقال: یا رسول الله! ان لم یکن یرانی فإنا إراه و هو یشم الريح. فقال النبی (ص): إشهد إنک بضعه منی. (49) همانا کوری از فاطمه استیذان کرد که داخل شود. حضرت پرده انداخت برای او و در حجاب شد. پیغمبر (ص) فرمود: چرا چنین کردی؟ عرض کرد: ای پیغمبر! اگر او نتواند مرا ببیند، من که می بینم او را و او بوی خوش استشمام می کند. پیغمبر فرمود: گواهی می دهم که تو پاره ای از من هستی. عصم العفاف گوید: سوال از فاطمه برای آزمایش فقه فاطمه است تا حمد خدای را در باره دختر خویش بجا آورد یا برای دانسته شدن مسأله است بر آن کور و سایر مردم.

علی کل حال، این مهجوره، مسلمانان را خطاب می کنم: آیا حدیثی که عمرو بن شمر که برخلاف مذهب شیعه بوده، از حضرت باقر روایت می کند، صدق و صحیح می دانید و در صورت معارضه ترجیح می دهید یا حدیثی که حضرت صادق از حضرت باقر علیهما السلام روایت کند. هر دو نتوان صدق دانست، مگر آنکه حمل بر تقیه در صدور یا نظر قهری شود و الا حضرت باقر علیه السلام تناقض گفته و مردم را نسبت به حکم خدا در ضلالت انداخته؛ این کفر است و اگر بگوئیم حضرت صادق دروغ بسته به حضرت باقر، این هم کفر است و نمی گوئید. پس ناچار می گوئید عمرو بن شمر دروغ گفته بر حضرت باقر نه امام جعفر صادق که در نزد دشمنان هم معروف به صادق بود. خواهید گفت عبارتش هم گواهی می دهد. مگر ذره بین داشت که خون بدن فاطمه را دید که جوشید تا بر رو دوید و روی را گلگون ساخت. گمان نکنم شوهر هیچ وقت به این دقت نگاه به صورت زن خود کند. اینجا معلوم شد که سرکار از احادیث هم هیچ اطلاعی پیدا نکرده اید.

اصفهان: علاوه تا قول او بنابر قوانین علم اصول (50) بعضی امرها واجب نیستند مگر ادله دیگر ضمیمه شود.

مهجوره: سبحان الله! گویا می خواهی از عناد با دین خدا، غض بصر را که رسول الله و ائمه اطهار و جمیع فقهای ابرار، از شیعه و سنی، حکم به وجوبش داده اند، از وجوب خارج کنی تا مقتضی سخن شما این باشد که نگاه به سوی بدن زن - [را] تا چه رسد از روی - حلال کنی. خدا قادر است دینش را از تحریف غالبین و انتحال منتحلین حفظ و از آن، کفار داخلی و خارجی [را] دفع فرماید؛ چنانچه وعده فرموده. آقای اصفهانی بیک! اگر ندانسته ای بدان که علاوه بر آنکه اگر چنین هم بود، این امر برای وجوب است. قوانین اصول شیعه می گوید که امر، حقیقت در وجوب است و برای غیر آن، ضمیمه قرینه می خواهد نه به عکس که سر کار می گوئی. از بچه طلبه ها بپرس یا کتاب معالم و قوانین [را] نگاه کن.

اصفهان: اگر حجاب واجب بود، علما متفق بودند و سخت می گرفتند؛ اختصاص به شهری نمی دادند و شرع بر آن مجازاتی معین می کرد.

مهوره: وجوب حجاب از مسلمات دین اسلام است و علمای اعلام بر آن متفق اند؛ چنانچه از علامه شنیدی و از کلمات ایشان آشکار است؛ چنانچه در کتب فقهی به نحو ارسال مسلم تعرض اند که هر گاه شخصی زنی را عقد کند و صداقش را تعلیم سوره ای قرار دهد، سپس قبل از دخول او را طلاق گوید، اینجا مجتهدین دو قسمت شدند. مشهور از ایشان بر آنند که باید نصف اجرت تعلیم را زوج به زوجه رد کند؛ زیرا که پس از طلاق، تعلیم ممکن نیست. شهید ثانی در لمعه فرموده: لانه و ان ممکن تعلیم نصفها عقلا الا انه ممتنع شرعا لانها صارت اجنبیه. یعنی علت انتقال به سوی اجرت، این است که اگر چه ممکن است تعلیم نصف سوره عقلا، مگر آنکه ممتنع و محال است شرعا؛ زیرا که این زن اجنبیه گردیده است. بعضی رفته اند به سوی آنکه تعلیم نصف مذکور را از پشت پرده باید بدهد و اجرت کفایت نمی کند. چنانچه شهید اول در لمعه فرموده: و قبل یعلمها النصف من ورا حجاب و هو قریب. یعنی گفته شده است که تعلیم کند او را نصف سوره ای که بر ذمه اوست از پشت پرده و این فتوا قریب است به قواعد فقهی. صاحب عصم العفاف فرموده: سرش این است که در اینجا دو محذور است: یکی رویت اجنبیه و آن به حجاب رفع شود و دوم سماع صوت او چون مندوحه ندارد مثل حجاب؛ و ادای دین هم واجب است و انتقال به سوی اجرت هم دلیلی ندارد. پس مورد از موارد اضطراریه است؛ چنانچه شهید ثانی در شرح آن فرموده: زیرا که حرمت سماع صوت اجنبیه مشروط است به حالت اختیار و در اینجا ضرورت است. پس معلوم شد که علما در وجوب حجاب متفقند و ایضا سختی [سخت گیری] علمای اعلام در جمیع ادوار ثابت است به قسمی که اگر يك زن رو گشاده ببینند، نهی از منکر می کنند.

و کشف بوادی [اهل بادیه] از باب لزوم حرج است؛ به جهت آنکه ایشان در کلیه احکام شریعت حتی نماز و روزه و عقاید تقصیر و قصور دارند و به نهی احدی منتهی نشوند و مدرک آن احادیث معتبره است در کافی و من لایحضره الفقیه و علل الشرایع. (51) و مجازات نداشتن؛ اگر مقصودت مجازات معینه است که آن را حد گویند، بسیاری از معاصی کبیره ندارد، مانند کذب، تهمت، افترا، رشوه، ترک صلوات که آن را کفر می شمارد در اخبار. ربا که خداوند می فرماید در قرآن که اگر ترک نمی کنید، اعلان جنگ با خدا و رسول بدهید؛ گناهی چنین بزرگ مجازات معینه ندارد. و اگر مقصودت مجازات مطلقه است که آن را تعزیر نامند، اخبار حدود و تعزیرات فرماید: ان الله جعل لكل شیء حدا و جعل علی کل من تعدی حدا من حدود الله حدا؛ (52) اگر خدا حد زننده را ظاهر سازد، عمل به این حدیث شریف و اجرای این حدود و تعزیرات خواهد شد؛ ان شأ الله تعالی.

اصفهان: ربع زنهای ایران حجاب ندارند.

مهوره: دروغ فاش و خلاف حس است. به جز اهل بوادی، يك زن بی حجاب نیست. حتی زنهای طبیعی های ما، طالبین رفع حجاب که بحمدالله از رعب شریعت مقدسه جرأت نمی کنند بی رو بنده و نقاب بیرون آیند. آخر دروغ گفتن حدی دارد. سیره قطعیه مسلمین از امروز تا نزول آیه حجاب بر احتجاب نسوان ثابت شده است و از احکام برجسته دین اسلام است که حتی کفار هم دانسته اند و از جمله ایرادات کشیشهای فرنگی بر حضرت محمد بن عبدالله حکم حجاب است که به همین خیالات فاسده شهویه سرکار عالی و دیگران بر خلاف مذاق خود دانسته، ایراد کرده اند. به کتاب انیس الاعلام (53) رجوع کن.

اصفهان: از این پس شروع به بی حیایی و فحش نموده اند.

مهوره: البته منع کننده از عمل حرام باید فحش و تهمت را بر روی خود بخواند. چگونه شود کسی را که از راهی اعاشه یا تفریح کرده اند، او را جلوگیر باشند، از سوز دل حرفهای باطل نگویید. حسنش این است که همه سرکار و بستگان را می شناسیم و اعمال آنها را می دانیم؛ لاف در غریبی گفته اند. سبحان الله! گمان نمی کردم قلم این طور آزاد باشد. اگر کریمه ان الذین یحیون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم (54) جلوگیری نمی کرد، آنچه را می دانستم می نگاشتم. بماند برای عقاب اخروی که الهی معتقد است و مکافات دهری که طبیعی قائل است.

اصفهان: به واسطه حجاب غالب جوانان ترك ازدواج کرده اند الی آخر.

مهوره: اولاً این کلام تاکنون حقیقت پیدا نکرده است. ثانیاً اغلب نسوان شوهر دارند. سرکار می خواهید چشم چرانی زن دختران مردم را بنمایید، به دسیسه آنکه جوانی می خواهد زنی عقد کند، باید او را ببیند، پس باید جمیع زنان روگشاده شوند. ثالثاً نظر تمیز زشت و زیبا را دهد لاغیر و اهمیت اخلاق بیش از آن است و آن به کشف وجه و نظر تمیز داده نشود؛ بایستی همان بدعت فرنگان را اعمال بفرمایید که قبل از عقد در خلوات و جلوات در حال مستی و هوشیاری با هم باشند؛ گاه است آبستن هم شده است به حرام و اخلاق پسندیده نشده؛ چنانچه جدیت در رفع حجاب و تمسک به این دلیل مقدمه همان است؛ لا وفقکم الله. رابعاً انکشاف از ترس این محذور، برای شریعتی است که طلاق و تعدد از دواج و انکحه مختلفه در آن نباشد. خامساً این امر مجوز نمی شود که حجاب برداشته شود راساً بعد از آنکه شارع مقدس استثنا کرده برای متزوج نظر به سوی وجه و کفین و موضع دست ... حتی ترفیق ثیاب را برای او، چنانچه مفاد بعضی اخبار است و اختصاص به يك نظر هم ندارد. چنانچه توهم شده، بلکه تکرار هم جایز است. حضرت رسول صلی الله علیه و اله برای مغیره فرمود در وقت خواستگاری کردنش زنی را: انظر الی وجهها و کفیها. (55) حضرت صادق فرمود: لایس ان ینظر الی وجهها و معاصمها اذا اراد ان یتزوجها. (56) حتی تمشی کردن بدون چادر کوچه هم در نزد او تجویز فرموده، مگر آنکه امام علیه السلام می فرماید .. (57) اگرچه تا این مقدار مکروه است و در این استثنا هم دلالتی است بر وجوب پوشیدن

روی از غیر متزوج و آنکه زنان از بدو اسلام مستتره الوجوه بوده اند و الا استثنای بی محل بود. و اما عمل نکردن به این حکم شریف، تقصیر صاحب شریعت نیست و موجب اضمحلال حکم دیگرش نباید بشود. و اگر سرکار و امثال شما قصدی غیر از این ندارید، ایراد کنید که چرا به این حکم شریف عمل نمی کنید نه آنکه حرام خدا را حلال کنید به هوای نفس.

اصفهان: حجاب باعث بد عملی و امراض مسریه است و مثال به اهل دهات و ایلات زده که در آنها [حجاب] نیست؛ این دلیل عقلی است.

مهجوره: چرا مثال به اهالی اروپا نمی زنی که به واسطه عدم حجاب زنان در اعمال خود آزاد شده اند به قسمی که از تاب لابدی بکارت را که امر حسی است منکرند؛ چنان که معروف و مشهور است بلکه کارشان به جایی کشید که بودن نطفه از صلب شخص [را] امر اعتباری دانسته اند. و رضای طرفین را کافی دانند و لو شوهردار باشد و ممانعت دولت از غیر صورت تراضی است؛ چنانچه در تحفه العالم می نگارد؛ (58) و هر کس رفته دانسته است و به این سبب، امراض مسریه در آن بلاد شیوع دارد، [...] و نبودن امراض مسریه در ایلات و دهات به جهت آن است که معاشرت با سرکار و فرنگی مآب های دیگر که به سبب معاشرت با فرنگان و زنان ایشان غالباً مبتلا به سفلیس هستند، دور افتاده اند؛ چرا که چهل سال قبل در تمام ایران دو نفر سفلیسی پیدا نمی شد و امراض جلدی نهایت قلت داشت.

اصفهان: به مصداق الانسان حریص علی ما منع همیشه زنهای روبرسته را تعقیب می کنند.

مهجوره: نزول آیه غض ابصار را سبب این شد که جوانی از انصار را نظر به سوی زن روگشاده ای افتاده و در تعقیب او شتافت تا رویش به دیوار تافت و خون جاری شد. در حال جبرییل نازل شد و حکم و جوب پوشانیدن نظر از نامحرم آورد و سپس رسول الله صلی الله علیه و اله جدیت در منع از نظر و کشف نسوان فرمود. چنانچه در کافی از حضرت باقر علیه السلام منقول است. (59)

ثانیا لازمه حرف سر کار آن است که منع از زنا و لواط و دزدی و خیانت و جمیع محرّمات هم نکنند؛ زیرا که به مصداق الانسان حریص علی ما منع بیشتر شایع می شود. این هم ظاهرا دلیل عقلی شما باشد. بسیار شبیه است دلیل شما با دلیل اروپایی ها در کشف حجاب بدن و عورتین زن که در جریده استخر (60) شماره 32 (از سال 1344 هجری) درج کرده بود: ((اخیرا عده زیادی از اروپایی ها راه حسن تربیت اخلاق را این طور یافته اند که محصلین و محصلات همه برهنه، حتی بی ساتر عورت و بدون هیچ گونه مانع با هم جوشش کنند. و دلیل آورده اند که پسرها و دخترها که همه چیز یکدیگر را می بینند و با هم انس می گیرند، دیگر از روی شهوت به هم نگاه نخواهند کرد و به این سبب فسق و فجور در عالم کم می شود.)) و جواب سرکار و ایشان همان است که مدیر محترم استخر داده: ((خدا قادر است که نوع بشر را از این جنون نجات دهد)).

اصفهان: دلیل دیگر آنکه گویند وقتی که چشم دید دل می خواهد و نقض به لیره کرده که چشم می بیند و نمی تواند بریاید، از جلوگیری صاحبش یا دولت.

مهجوره: اولاً کسی آن را دلیل حجاب قرار نداده. به حکم آیات قرآنی و احادیث رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) از اقوال و افعال و تقریرات آن، ایراز سیره قطعیه مسلمین و اجماع ایشان بر منع خروج زن مسافره الوجوه (روگشاده) ثابت است. صاحب جواهر فرموده: بی حجاب و نظر به سوی اجنبیه از منکرات دین اسلام شمرده می شود. اینها ادله فقه است که جمیع احکام به یکی از آنها ثابت شده؛ چه جای از همه، و آن دلیل عامیانه است که جواب از سخنان عامیانه است.

ثانیا بر فرض تسلیم که دلیل باشد، رسول الله، امیرالمومنین و ائمه اطهار فرموده اند: العین رائد [القلب] الفتن (61) (یا الزنا)، چشم دید بان فتنه (یا زناست). العیون مصادد الشیطان؛ (62) چشمها دامهای شیطان است. ایاکم و النظره فانها تزرع فی قلب صاحبها الشهوه و کفی بها لصاحبها فتنه؛ (63) پیر هیزید از نگاه به نامحرم؛ زیرا که زرع می کند در دل نگاه کننده، تخم شهوت و خواهش را و همان بس است برای هلاکت. النظره سهم من سهام ابلیس مسموم؛ (64) نگاه کردن به نامحرم خدنگ زهر آلودیست از خدنگهای شیطان. الی غیر ذلك از احادیث معتبره که در کتب اربعه و نهج البلاغه و سایر کتب شیعیه روایت شده و به حد تواتر رسیده است. پس آقای عزیز! شما ایراد و انکار بر خدا و رسول و ائمه اطهار دارید و جواب آن است که طرف سخن ما کسانی هستند که معتقد به قرآن، خدا و سنت رسول الله می باشند، نه طبیعی شهوت پرست که مصداق این بیت است:

- ز بندگان طبیعت مجو مسلمانی
- که این سیاه دلان کافرند در همه کیش
 - که این سیاه دلان کافرند در همه کیش

● که این سیاه دلان کافرند در همه کیش

اصفهانی: قول می دهم اگر زندهای شهری روبرو شوند، خجالت می کشند از روی نحس نجس خود؛ دیگر این نوع عشوه در بازار یا محضر آقا ننمایند.

مهجوره: صحت قول سرکار معلوم شد. انجمن طالبین رفع حجاب که زن و مرد مخلوط به یکدیگر جلسه داشتند، افعالشان را همه فهمیدند، به قسمی که نظمی مجبور به تفرقه آنها شد. زانی که در بازار عشوه می کنند، بینک و بین الله یا بینک و بین الوجدان و الطبیعه، هرچه را معتقدی، آیا غیر از زنان نیچری و طالبین رفع حجاب هستند که امروزه بیست سال است که در اثر صدای آزادی پیدا شده اند؟ چرا قبل از این نبودند؟

اصفهانی: یقیناً لیره که به هزار درد می خورد، بیشتر دوست می دارید. در بازار هم می بینید که درب دکانهای صراف گذارده، چرا بر نمی دارید و عاشق نمی شوید؟ همان قوه که از ربودن لیره جلوگیری است، از زنا هم جلوگیری است (یعنی قوه دولت. این هم دلیل عقلی اوست).

مهجوره: اولاً قیاس مع الفارق کردی، گول عوام زدی. محبت لیره نوعی است و محبت نر ماده را یا بالعکس نوع دیگر است. و در دوم، معاضدت به شهوت و تخیلات شهویه و غرور جوانی و مشتبهات نفسانیه است به خلاف اول؛ و لذا لیره را در آن راه صرف می کنند. الاغ با کثرت عشق او به سبزه و جو، به مجرد آنکه بوی ماده به مشامش رسید، از آنها باز مانده، افسار کنده، به سوی آن می رود. خوب مردم را احق فرض کرده اید؛ این مثال تراشی ها می کنی که احکام رسول الله صلی الله علیه و آله را تحریف کنی، هیئات، هیئات.

ثانیا بر فرض تسلیم، عشق هر چیزی و ربودنش به حسب حیثیات اوست. عشق لیره است که مملکتی اسلامی به آن فروخته شده. عشق لیره است که عرضها بر باد داده و می دهد. عشق لیره است که هرچه غرض خارجیه است، رواج می گیرد. عشق لیره است که سرکار صفحات روزنامه مقدس حبل المتین را با این حرف ها اشغال کرده اید. ما یکدیگر را خوب می شناسیم؛ چرا آن قوه بازدارنده از حرص به لیره که فرمودی باز دارنده است از زنا و فحشا، سرکار را باز نمی دارد. به علاوه، شعر چه ضرور که محتاج به قافیه شوید. تغییر حکم خدا و رسول برای چیست؟ اگر برای جلوگیری از فساد شهوی است که نتیجه به عکس خواهد داد. اگر سرکار نفهمی، مردم می فهمند. و اگر برای استغادات مملکتی است، نکته سنجان عقلا می فهمند که این هم مغالطه و امر به عکس خواهد بود.

اگر دلتان برای دین و دنیای مردم می سوزد، چرا تعقیب در رفع منکرات مملکت نمی کنید؟ مانند امریکا که با آنکه مفسد دینی و اخلاقی و بدنی مسکرات لابتنهای است. و اگر دلتان برای وطن می سوزد، چرا تعقیب در منع از لباس تجمل و خرازیهای بی نفع بلکه مضر نمی کنید که هستی مردم را به باد داد و ایران را اسیر خارجه کرد. اینها قند و چایی و دوا نیست که نبودنش موجب اختلال باشد؛ عمده در نجات مملکت، استخراج معادن مکنونه ایران و قطع احتیاج به خارجه است که همه ساکت اند. بالجمله معلوم شد که سرکار از عقل هم چیزی نفهمیدی؛ زیرا که دلیل عقل احکام مستقله آن است، مثل قبح ظلم و حسن عدل نه قیاس ابلیس اساس و نه استحسان مرسل و تشبیه مجمل.

اصفهانی: پس از این کلام، بعضی جسارتها به آقایان عظام و تمسخر به زندهای خوزستان نموده و امضای خادم شرع کرده.

مهجوره: اما جسارت، باید جوابش را همسر خودش بدهد؛ اما تمسخر؛ خدای تعالی در سوره هود آیه چهلم از لسان نوح علیه السلام جوابش داده؛ در وقتی که طبیعیهها تمسخر کردند به مومنین: قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم كما تسخرون فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه. (65) و اما امضا دروغ است؛ زیرا که فکل و کروات او خدمتی نسبت به ساحت قدس خادم شرع محمدی نکرده است؛ مگر آنکه مقصودش شرع مزدک و بابک خرمی و به عبارت اخری شرع طبیعت نیچر ناتور باشد که در این صورت صدق است.

این مهجوره در خاتمه عرض می کنم، چون معلوم است این آوازه ها که ثلمه به احکام اسلام می زند، از حلقوم چه کس بیرون نمآید که به توسط جعبه های ناقل الصوت خود می زنند، بر همه واجب می دانم که اقتدای به علمای حقه و حجج اسلام اعتاب مقدسه و ایران که عده آنها محصور است بنمایند که ابدا در صدد جواب این مزخرفات تاکنون برنیامدند و مهجوره هم بی تاب شده که این جوابیه را در تاب آوردم و هر کس زیاده بر این بیان و برهان خواهد، به کتاب عصم العفائف رجوع کند.

ولی به جهت حسن ختام، تبرک به این کلام معجز نظام حضرت امیرالمومنین علیه السلام جسته و بر اخوان دینی خود عرضه می دارم که اگر کشف نسوان جائز و در سالف از زمان معمول بود، هر آینه جد امجدم آن را نسبت به تجدد و حدوث ندادی و در شمار مفسد آخرالزمان که افسد از منه و جاهلیت ثانیه است نیاوردی. در کتاب عصم العفائف از جناب اصبع بن نباته از حضرت امیرالمومنین (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: یظهر فی آخر الزمان و اقتراب الساعه و هو شر الازمنه نسوه کاشفات عاریات متبرجات من

الدين، داخلات في الفتن، مايلات الى الشهوات، مسرعات الى اللذات، مستحلات للمحرمات، في جهنم خالدات. (66) ترجمه: هويدا گردد در آخر الزمان و نزديك ساعت ظهور حضرت صاحب الزمان و نشور خلائق و مردمان و آن بدترين زمان هاست، زنانی که بی حجاب و روگشاده باشند و در میدان جنگ و کارزار بدر آیند و خود را آرایش داده، فاش شوند و از دین پیغمبران خود بیرون روند و در فتنه ها و گمراهیها درآمده مداخله کنند و به سوی شهوات میل و رغبت نمایند و به سوی لذات و خوشیها بشتابند و محرمات الهیه را حلال دانسته، مرتکب شوند (مانند روگشودن به نامحرم و آمیزش با او و قیادت و سحق و زنا و رقص و غنا و شرب خمر و فسق و فجور) و ایشان در نیران جهنم سوخته و در عذاب و شکنجه همیشه پاینده باشند. و السلام خیر ختام.

حررته العلویه المهجوره زينب بيگم

فی يوم المباهله 24 [ذیحجه] 1345

1. بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، ص 517 (تهران، 1376).

2. بنگرید: ژانت آفاری، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رضا رضایی، صص 247 و بعد از آن (تهران، 1379) در آن بخش اطلاعات دیگری هم در این باره آمده است.

3. خاطرات عین السلطنه، ج 9، ص 6837 (تهران، 1379).

4. به بیانیه وی که در خاطرات عین السلطنه، ج 9، ص 6879 درج شده بنگرید.

5. فهرستی از کتابها و رساله هایی که در باره حجاب نوشته شده، در این منبع آمده است: استادی، رضا، چهل مقاله تاریخی، ص 339 - 343 (قم، 1371).

6. این عنوان، مصرعی است از شعر معروف ایرج میرزا در انتقاد از حجاب: (دیوان، ص 13، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، 1353)

نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند

نعوذ بالله اگر جلوه بی نقاب کند

فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست

چرا که هر چه کند حیلہ در حجاب کند

چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او

رود به باطن و تفسیر ناصواب کند.

7. نسلی، 26 - 27.

8. عصم العفائف، فارسی در باره لزوم حجاب، از شریف میرزا محمد جواد فرزند میرزا رضای واعظ دارابی شیرازی. بنگرید: ذریعه، ج 15، ص 272، ش 1771.

9. امرو القیس گوید:

خرجت بها إمشی تجروا ورائنا

علی اثرنا اذیال مرط مرحل.

10. تحفه الاحوذی، کتاب اللباس، حدیث؛ 1734 سنن ترمذی، ج 3، ابواب اللباس، باب ما جا فی ذیول النساء، حدیث 5335.
11. نور، 30.
12. فزنا العینین النظر: وسائل الشیعه، ج 19، ص 405.
13. من ملا عینیہ من امرہ حراما حشاہما اللہ یوم القیامہ بمسامیر من نار و حشاہما نارا حتی یقضی بین الناس، ثم یومر بہ الی النار: وسائل، نشر آل البیت، ج 20، ص 194 بحار الانوار، ج 76، ص 366.
14. وسائل، ج 20، ص 232. 15. مجمع البیان، ج 7، ص 290.
16. احزاب، 59.
17. احزاب، 53.
18. وسائل، ج 20، ص 232 مکارم الاخلاق، ص 233.
19. کافی، ج 5، ص 534.
20. کافی، ج 5، ص 237 وسائل، ج 20، ص 64 مستدرک الوسائل، ج 14، ص 183 شرح نہج البلاغہ، ج 16، ص 121.
21. متن حدیث چنین است: قال النبی صلی اللہ علیہ و الہ لها: ای شیء خیر للمراہ؟ قالت: ان لاتری رجلا و لا یراہا رجل. فضمها الیہ و قال: ذریہ بعضہا من بعض. مناقب ابن شہر آشوب، ج 3، ص 341 دعائم الاسلام، ج 2، ص 215 بحار الانوار، ج 43، ص 84؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 182، 289.
22. بنگرید: دعائم الاسلام، ج 2، ص 214؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 289.
23. علل الشرایع، ج 1، ص 163.
24. بحار الانوار، ج 43، ص 191 (مؤلف نام مصباح الانوار را بہ عنوان منبع در متن افزوده است).
25. بحار، ج 43، ص 174.
26. کلتہ بالکسر پشہ خانہ و پردہ تنگ و باریک و طرہ پشم سرخ کہ بر ہودج گذارند جہت آرایش. (منتہی الارب). 27. مستدرک، ج 14، ص 239.
28. من لایحضرہ الفقیہ، ج 3، ص 67؛ تہذیب، ج 6، ص 255.
29. من لایحضرہ الفقیہ، ج 43؛ وسائل، ج 2، 495.
30. من لایحضرہ الفقیہ، ج 2، ص 344.
31. احزاب، 32.
32. نسأ، 34.
33. مستدرک، ج 14، ص 181.
34. علل الشرایع، ج 2، ص 498؛ وسائل، ج 19، ص 35؛ ج 20، ص 64، 66؛ مناقب ابن شہر آشوب، ج 4، ص 269.

35. نیچر عبارت است از طبیعت و طریقه نیچریه همان طریقه دهریه است. (یادداشت مولف).
36. اشاره کردیم که این مصرعی از ایرج میرزا است که اشعار فراوانی در نکوهش حجاب در دیوانش دارد. زینب بیگم از این شعر آگاه بوده و به اشعار دیگر ایرج میرزا در باب فسق و فجور و غیر ذلک در سطور بعد اشاره کرده است.
37. منهج الصادقین، ج 6، ص 296 (و اصح آن است که این در حال صلوات است نه در نظر؛ زیرا که همه بدن حره عورت است، و مر غیر زوج و محرم را جایز نیست نظر کردن به شیءای از آن مگر به جهت ضرورت چون معالجه و تحمل شهادت).
- 38- کنز العرفان، ج 2، ص 222 (تهران، المکتبه المرتضویه، 1385) مصحح: ترجمه را مطابق متن عربی آوردیم زیرا در ترجمه خود زینب بیگم اشکالاتی وجود داشت.
39. نور، 31.
40. مقصود حدیث جابر است که در آن به آمدنش همراه پیامبر(ص) به خانه حضرت زهرا (س) و دیدن روی آن حضرت دارد که خواهد آمد.
41. مستدرک، ج 14، ص 269، 340 از جامع الاخبار.
42. وسائل الشیعه، ج 20، ص 191، 326.
43. من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 474؛ در سنن ابی داود (1 / 496) این روایت به این مضمون آمده است: یا علی! لاتتبع النظره بالنظره، فان لك الاولى و لیست لك الاخره.
44. کتاب مسلم، ج 3، حدیث شماره؛ 2159 مختصر تفسیر این کثیر، ج 2، ذیل آیه 30 سوره مبارکه نور.
45. متن روایت در کافی، ج 5، ص 528 - 529 آمده است.
46. سند کتاب کافی چنین است: عده من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبدالله، عن اسماعیل بن مهران، عن عبید بن معاویه بن شریح، عن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام، عن جابر بن عبدالله الانصاری.
47. وسائل الشیعه، ج 10، ص 320، ش 13506.
48. کافی، ج 5، ص 528 - 529.
49. مستدرک، ج 14، ص 289 بحار، ج 43، ص 91 الجعفریات، ص 95 دعائم الاسلام، ج 2، ص 214.
50. عبارت در اصل چنین است.
51. برای نمونه این روایت: لایباس بالنظر الی شعور نسأ اهل تهامه و الاعراب و اهل البوادی من اهل الذمه و العلوج، لانهن اذا نهین لاینتهین. من لایحضر، ج 3، ص 469؛ علل الشرایع، ج 2، ص 565.
52. کافی، ج 7، ص 174؛ وسائل، ج 28، ص 15.
53. انیس الاعلام فی نصره الاسلام از میرزا محمد صادق فخرالاسلام (م پیش از 1330). فارسی در رد بر مسیحیت.
54. نور، 18.
55. مستدرک، ج 14، ص 194.
56. کافی، ج 5، ص 365 و بنگرید: تهذیب، ج 1، ص 428.

57. يك كلمه ناخوانا.

58. بنگرید: تحفه العالم, (تهران, طهوری, 1363), ص 295 - 296.

59. کافی, ج 5, ص 521.

60. نشریه استخر, به مدیریت محمد حسین استخر در شیراز منتشر می شده و نخستین شماره آن در سال 1297 شمسی انتشار یافت. در باره آن بنگرید: صدر هاشمی, تاریخ جراید و مجلات ایران, ج 1, ص 155 - 157.

61. غرر الحکم, ش 667.

62. مستدرک, ج 14, ص 271.

63. مستدرک, ج 14, ص 270.

64. کافی, ج 5, ص 559.

65. هود, 38 - 39.

66. کتاب من لایحضره الفقیه, ج 3, ص 390 (حدیث را مطابق آنچه در منبع آمده, آوردیم).

ماهنامه پیام زن - شماره 112 - تیر 1380